

## پیاده رفتن شاه عباس گبیر بمشهد

یکی از پادشاهان بزرگ سلسله صفویه شاه عباس اول است که در روز اول  
رمضان المبارک سال ۹۷۸ هجری در شهر هرات دیده بجهان گشوده و در ذی الحجه سال  
۹۹۶ بتخت نشست و پس از ۴۲ سال سلطنت در حالی که ۵۹ سال و ۷ ماه و ۲۲ روز از  
عمرش میگذشت در روز پنجشنبه ۲۴ جمادی الاول سال ۱۰۳۸ هجری در اشرف مازندران  
(بهشهر امروز) جهان را بدرود گفت و جنازه وی را بیلده کاشان آوردند و در امامزاده  
حبیب بن موسی بن جعفر علیه السلام که از اجداد خاندان صفوی و همواره مطاف ارباب  
نیاز و محل سجده و نماز است بامانت گذاشتند تا از آنجا یکی از مشاهد مشرفه برای  
دفن انتقال دهند .

چون شاه عباس بنایاره ای علل سیاسی و تاریخی و مذهبی میخواست قبرش از  
انظار پنهان بماند بطوریکه مشهور است وصیت کرد که پس از فوتش سه تابوت ساختند  
یکی را بمشهد مقدس و دیگری را بدارالارشاد اردبیل مرقد شیخ صفی الدین عارف بزرگ  
و جد پادشاهان صفوی و سومی را به نجف اشرف فرستادند و تنها در یکی از این سه تابوت  
نعش شاه عباس را قرار دادند .

هر چند در باره ای از مآخذ و مدارک مکتوب موجود مقبره او را در مشهد یا نجف

ذکر کرده اند ولی با وجود تحقیقات و کاوشهایی که شده تا امروز کسی بطور دقیق نمیداند که شاه عباس کبیر در کجا مدفون است .

چنانکه لطفعلی بیگ آذربیکدلی متخلص به «آذر» در آتشکده آذر درباره مدفون شاه عباس میگوید :

«آخر الامر در سنه ۱۰۳۸ بدارالملك بقاشتاغه و در نجف اشرف مدفون شد» .  
ولی از آنجا که شاه عباس اول به کاشان نیز توجه فوق العاده داشته ، میتوان مسافرتها و توقفهای پی در پی و طولانی او را در کاشان و ایجاد پاره ای عمارات و آثار تاریخی را در آن شهر مؤید این نظر دانست و همچنین با توجه بقرائنی از جمله شرح اسکندربیک منشی معروف شاه عباس در کتاب تاریخ عالم آرای عباسی و بررسی و اظهار نظر پروفیسور آندره گدار M. Godard استاد ایرانشناس فرانسوی و مدیر کل پیشین اداره باستان شناسی و موزه ایران باستان تاحدی میتوان قطعیت پیدا کرد که مدفون شاه عباس اول در امامزاده حبیب بن موسی واقع در محله پشت مشهد کاشان است .

شاه عباس پادشاهی مدبر و مقتدر و قوی الاراده بود که در طول سلطنت بالنسبه طولانی خود خدمات ذقیمت و مهمی انجام داد و فتوحات درخشانی کرد و اصلاحات بزرگی در امور کشوری در عهد وی صورت گرفت بطوریکه با اعتقاد مورخان وی بزرگترین شهریار ایران بعد از اسلام بشمار میرود .  
چون برای شرح خدمات و اقدامات مؤثر شاه عباس کبیر در رشته های مختلف و افتخاراتی که بعلت اهتمام و حسن تدبیر و کفایت وی نصیب ایران شده فرصت مناسبی باید لذا سخن را در این مقوله کوتاه مینماید .

شاه عباس علاوه بر اینکه پادشاهی بزرگ و سرداری رشید بود مانند پاره ای از شاهان صفوی گاهگاه شعر نیز میسروده چنانکه اشعاری از او برتر کی و فارسی بجای مانده است

یکی از غزلها اینست :

بدوستی که بجز دوستی نمیدانم

تو دوستی و همت دوستدار از جانم

بدوستی تو بر باد رفته ایمانم  
ترا اگر نپرستم مخوان مسلمانم  
که هر چه عشق تو فرماید همه آنم  
یگانه گوهر بحر محیط عرفانم  
که در مشاهده طلعت تو حیرانم  
اگر چو مور ضعیفم اگر سلیمانم  
تو مهر کن که بمهر توجان بر افشانم

محبت تو بدینم نموده صدر خنه  
خدا پرستم و اسلام من محبت تست  
مرا چکار بکفر و مرا چه دخل بدین  
زهیچ کمترم و کمترم زهیچ اما  
به پیش دیده من آفتاب ننماید  
به پیش دیده حق بین تفاوتی نکند  
بمهربانی من بین و مهربانم شو

عجب که از غم عشق توجان برد (عباس)  
که درد بر سردرد است و نیست درمانم

این غزل را مرحوم میرزا محمد علی خان تربیت (متوفی بسال ۱۳۱۸ شمسی)  
در کتاب دانشمندان آذربایجان بصورت زیر نقل کرده :

درش گشودم و شد تا بحشر مهمانم  
که من کیم، چه کسم، کافر، مسلمانم؟!  
و گر متابع دینم، کجاست ایمانم  
محبت صنمی کرده تا مسلمانم  
یگانه گوهر دریای بحر (!) امکانم  
بنو کلی که برد نقدین و ایمانم

محبت آمدوزد حلقه بردل و جانم  
نه هست هستم و نه نیستم، نمیدانم  
اگر مسخر کفرم، که بست ز نارم  
ازین که هر دو نیم بلکه عاشقم عاشق  
اگر چه هیچم و ازهیچ کمترم اما  
دوروز شد که در عاشقم بجان عاشق

عجب که از الم عشق جان برد (عباس)  
که درد بر سردرد است و نیست درمانم

این بیت لطیف نیز از اوست :

هر کس برای خود سر زلفی گرفته است  
زنجیر از آن کمست که دیوانه پر شده است  
شاه عباس که از اعقاب شیخ صفی الدین اردبیلی (متوفی بسال ۷۳۵) بود سابقه  
خانوادگی نسبت بمذهب تشیع و خاندان رسالت خاص میوزید و چون در عین

سلطنت مجذوب عالم معنی و بسلك فقر در آمده بود با تألیف دین و سیاست در جلب محبت و توجه مردم میکوشید و بهمین ملاحظات سال ۱۰۰۹ از دارالسلطنه اصفهان بعزم زیارت ثامن الائمه حضرت رضا علیه السلام پیاده بمشهد رفت و همچنین در سال ۱۰۳۲ زیارت نجف اشرف مشرف شد .

جریان پیاده رفتن شاه عباس را بمشهد اسکندریه تر کمان منشی و ندیم شاه عباس اول باثری شیواو ساده در کتاب تاریخ «عالم آرای عباسی» که یکی از تواریخ معتبر و سودمند دوره صفویه است و بسال ۱۰۲۵ هجری تدوین شده چنین نقل کرده است:

«چون حضرت اعلی شاهى ظل اللهی نذر کرده بودند که از دارالسلطنه اصفهان پیاده زیارت روضه مقدس حضرت امام علی بن موسی الرضا بروند در سال ۱۰۰۹ اراده خاطر اشرف بآن متعلق گشت که آن نذر را بوفارسانیده بدان سعادت عظمی فائز گردند و بدین نیت قدم در شاهرآه اخلاص نهاده از دولتخانه مبارک که نقش جهان باعالم عالم شوق و جهان جهان آرزو و اعتقاد بمرحله پیمائی آغاز کردند .

مقرر شد که هر کس از امر او ارکان دولت و ملازمان و مقربان میل زیارت مرقد امام همام را داشته باشد سواره مرافقت کند و تکلیف پیاده رفتن به احدی نفرموند ولی ملازمان و مقربان بساط عشرت و خدمتکاران ركب اقدس بنوبه و کشیک مرافقت اختیار میکردند و هر گاه از پیاده رفتن بستوه میآمدند سوار میشدند حضرت اعلی بر نهجی که نذر کرده بودند پیاده قطع مسافت میکردند هر جا که بتعب میافتادند لحظه ای اقامت میافکنند و پس از اندک استراحتی باز قدم در راه مینهادند . بدین وتیره منازل طی میشد تا آنکه پس از بیست و هشت روز همعنان مراحل توفیق داخل مشهد مقدس معلی و روضه مطهر مزکی شدند» .

محمد طاهر نصرآبادی اصفهانی در تذکره نصرآبادی که شامل شرح احوال و آثار قریب هزار شاعر عصر صفوی است و مؤلف آنرا بسال ۱۰۸۳ بنام صفی میرزا معروف به شاه سلیمان فرزند شاه عباس ثانی تألیف کرده ماده تاریخ پیاده رفتن شاه عباس را بمشهد در قطعه کوتاهی چنین سروده است :

از حق موفق آمد شاه جهان که سازد  
از مطلع دل او مهر طواف سرزد  
هفتاد حج اکبر آمد یکی طوافش  
صدقش رفیق و توفیق همراه و بخت همسر  
چون چار رکن گیتی رکن هدی مسخر  
طوف امام ضامن کز گفته پیمبر :  
این نکته صحیحست نزدیک نکته پرور  
در ره پیاده پویان چون آفتاب انور

تاریخ این سفرخواست از شاه طبع گستاخ

گفتا : « پیاده کردم هفتاد حج اکبر »

همانطوریکه ملاحظه میفرمایند ماده تاریخ این واقعه جمله « پیاده کردم هفتاد حج اکبر » است که بحساب ابجد برابر با ۱۰۱۰ میشود ولی چون بنا بر گفته مورخان و اهل تحقیق شاه عباس در سال ۱۰۰۹ عازم مشهد شده و پیاده از اصفهان بمشهد رضا رفته است بنا بر این مؤلف تذکره نصر آبادی دچار يك اشتباه کوچک شده هر چند ماده تاریخ را نیز بسیار خوب سروده است .

بطوریکه در اشعار زیر ملاحظه میشود تاریخ این سفر همچنانکه اسکندریک

منشی معاصر شاه عباس نیز ذکر کرده ۱۰۰۹ هجری است .

یکی از شعرای معاصر شاه عباس در این واقعه چنین گفته است :

غلام شاه مردان شاه عباس  
بطوف مرقد شاه خراسان  
چو صدقش بود رهبر ، یافت توفیق  
چو از ملك صفاهان روبره کرد  
شاه والا کهر خاقان امجد  
پیاده رفت با اخلاص بیحد  
که فائز شد بدان فرخنده مقصد  
بدان مطلب رسید از بخت سرمد  
دبیر عقل بهر نیکنامی  
نوشت این نکته بر طاق زبرجد

پیاده رفت و شد تاریخ رفتن :

« ز اصفاهان پیاده تا بمشهد »

میرزا اسماعیل دبیر تفرشی (۱۲۱۶-۱۳۲۲ هجری) معاصر دوره ناصرالدین شاه

که یکی از استادان فن ماده تاریخ سازی بشمار میرود در این باره قطعه زیر را گفته است :

از شهر صفاهان شه آفاق پیاده  
 تا قبر رضا بوسه دهد گشتش تاریخ  
 شد تا بخراسان که بدو رحمت بیحد  
 « با صدق پیاده بشد عباس بمشهد ۱ »  
 گویند وقتی که شاه عباس در مشهد خادم آستانه قدس رضوی بوده شبی با  
 مقرض کل شمعه را میگرفت دانشمند بزرگ محمد عاملی معروف به شیخ بهائی حضور  
 داشته این رباعی را بالبداهه میسراید :

پیوسته بود ملا یک علین

مقرض باحیاط زن ای خادم

شاه عباس هنگام توقف در مشهد که با ماه رمضان مصادف بوده از سرشب تا صبح

بخدمت آستان قدس رضوی مشغول بوده .

شاه عباس برای تعمیر و تذهیب گنبد طلای آستان قدس رضوی پس از آستان  
 بوسی و تشرف وی بمشهد مقدس اقدام کرد و خشتهای روی گنبد را که از مس ساخته  
 شده بود بر طبق اصول فنی وقواعد زرگری زمان آب طلا داده است.

علیرضای عباسی خطاط بزرگ معاصر شاه عباس کبیه ای بر روی این گنبد  
 نوشته است که متن آن چنین است :

« بسم الله الرحمن الرحيم من عظام توفیقات الله سبحانه ان وفق السلطان الاعظم  
 مولی ملوک العرب والعجم صاحب النسب الطاهر النبوی والحسب الباهر العلوی تراب اقدام  
 خدام هذه الروضة المنورة الملکوتية مروج آثار اجداده المعصومین السلطان بن السلطان  
 ابوالمظفر شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان فاستعد بالمجیبی ماشیا علی  
 قدمیه من دار السلطنة اصفهان الی زیارة هذا الحرم الاشراف وقد تشرف بزینة هذه البقعة  
 من خلص ماله فی سنة الف و عشر تم فی سنة الف وست عشر .

عمل کمال الدین محمود نازل یزدی فی هزار و پانزده کتبه علیرضا عباسی  
 بطوریکه در متن کتبه دیده میشود تزئین و تعمیر و تذهیب این گنبد و زینت حرم و  
 رواقها در تاریخ ۱۰۱۰ هجری شروع و در تاریخ ۱۰۱۶ پایان یافته است .

کرده است اما مقصود ما در اینجا چیز دیگری است و میخواهیم بدانیم فردوسی طوسی در هزار سال پیش در «شاهنامه» چه مقدار کلمات عربی آورده است برای تحقیق درین امر آسانترین راه مراجعه بکتاب «فرهنگ لغات شاهنامه»<sup>۱</sup> است که دانشمند آلمانی وولف با همت اعجازمانندی تدوین نموده است و بر طبق آن معلوم میشود که فردوسی در «شاهنامه» رویهمرفته با در نظر گرفتن اعلام (اسامی امکنه و اشخاص) در حدود نه هزار کلمه فارسی و عربی استعمال نموده است ولی ما خواستیم خودمان هم مقیاس و معیاری بدست آورده باشیم و ازین رو چنانکه در بالا مذکور گردید پانصد بیت از اول و پانصد بیت از قسمت آخر «شاهنامه» را مأخذ قرار دادیم تا ضمناً معلوم گردد که آیا در ظرف سالیان درازی که فردوسی بنظم «شاهنامه» میپرداخته است و از قراریکه مشهور است در حدود سی سال میشده است افزایشی از جانب او در استعمال کلمات عربی مشهود است یا نه. رویهمرفته از قراری که ما استنباط کردیم افزایشی در میان نبوده است و یا اگر در میان مردم فارسی زبان در ظرف آن مدت استعمال کلمات عربی بیشتر شده بوده است اثر قاطمی از آن در قسمتهای آخر «شاهنامه» دیده نمیشود (با استثنای دوسه مورد که مستقیماً با ظهور اسلام ارتباط دارد).

کلمات عربی که در پانصد بیت اول آمده ازین قرار است، باید دانست که این تعداد بیت شامل ابیاتی هم که بطور نسخه بدل در حاشیه آمده (ولی بسیار نادر است) میباشد<sup>۲</sup>

### صورت کلمات عربی در پانصد بیت آغاز «شاهنامه» :

۲۰۱ = توهم و وهم

جانان دان که هرگز نیاید پدید  
توهم در آن کسی که وهم آفرید

۴۰۳ = قادر و حی

که او قادر و حی و فرمانرواست  
همه چیز بر هستی او گواست

1 - Fritz Wolff: «glossar zu Firdosis Schahname»

Berlin 1935

این کتاب در ۹۱۱ صفحه بزرگه بچاپ رسیده و لااقل بضامت خود «شاهنامه» است و پادشاه آن مؤلف عالیمقام جز این نبود که بدست ستمگران فاشیست بقتل رسید و در حقیقت میتوان گفت بشهادت رسید. روانش شاد که خدمت بزرگی بزبان و ادبیات فارسی نموده است، خدمتی فراموش ناشدنی.

۲- گاهی میتوان احتمال داد ابیاتی که برسم نسخه بدل در حاشیه آمده است از فردوسی نباشد.

ستود آفریننده را چون توان	۶۰۵ = آلت و رای
ازین پس بگو کافرینش چه بود	بدین آلت و رای و جان و روان
ز آموختن يك زمان نغسوی	۲ = حکیم
بجنبید چون کار پیوسته شد	حکیمها چو کس نیست گفتن چه سود
که معنی مردم چه باشد یکی	۸ = زمان ۲
تویی خویشتن را بیازی مدار	ز هر دانشی چون سخن بشنوی
ز مشرق برآرد فروزنده سر	۹ = فلك
شود تیره گیتی بدو روشنا	فلکها يك اندر دگر بسته شد
ز مشرق شب تیره سر برکشد	۱۰ = معنی
نخواهی که دایم بوی مستمند	ز راه خرد بنگری اندکی
خداوند امر و خداوند نهی	۱۱ = فطرت
تسایید بر کس ز بویکر ۳ به	نخستین فطرت پسین شمار
بیاراست گیتی چو باغ بهار	۱۲ = مشرق
	که هر بامدادی چو زرین سپر
	۱۳ = نور
	زمین پوشد از نور پیراهنا
	۱۴ = مغرب
	چو از مشرق او سوی مغرب رسد
	۱۵ = دایم
	اگر دل نخواهی که ماند نژند
	۱۶-۱۷-۱۸-۱۹ = تنزیل، وحی، امر، نهی
	چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی
	۲۰-۲۱ = بعد، رسول
	که خورشید بعد از رسولان مه
	۲۲ = اسلام
	عمر کرد اسلام را آشکار

۱- کلمه «رای» زیاد در شاهنامه آمده است (شاید چندصد بار)

۲- این کلمه را در زبان فارسی و عربی مشترك هم دانسته اند و معتقدند که فرم

پهلوی آن دمانك damānak است .

۳- اسم علم را بشمار نیاورده ایم .

خداوند شرم و خداوند دین	۲۳ = دین ۱
درست این سخن گفت پیغمبر است	۲۴ = علم که من شور علم علی‌ام در است
آزیشان قوی شد بهر گونه دین ۲	۲۵ = قوی علی را چنین دان و دیگر همین
بهم نسبتی یکرگر راست راه	۲۶-۲۷-۲۸ = نبی، صحابان، نسبت نبی آفتاب و صحابان چو ماه
ستاینده خاک پای وصی	۲۹-۳۰-۳۱ = اهل، بیت، وصی منم بنده اهل بیت نبی
بیاراسته همچو چشم خروس	۳۲ = عروس یکی پهن کشتی بان عروس
کس از غرق بیرون نخواهد شدن	۳۳-۳۴ = غرق، موج بدانست کو موج خواهد زد
شوم غرقه دارم دو یار وفی	۳۵ = وفی بدل گنت گر با نبی و وصی
خداوند تاج و لوا و سریر	۳۶ = لوا همانا که باشد مرا دستگیر
همان چشمه شیر و ماء معین	۳۷-۳۸ = ماء، معین خداوند جوی و می انگبین
چنان دان که خاک پی خیدرم	۳۹ = حیدر برین زادم و هم برین بگذرم
ترا دشمن اندر جهان خود دل است	۴۰-۴۱ = خطا، مایل دلت گر براه خطا مایل است
ازو خوارتر در جهان زار کیست	۴۲ = بغض هر آن کس که در دلش بغض علی است

- ۱- زبان‌شناسان معتقدند که کلمه دین کلمه ایرانی است. در اصل کلمه اوستائی دینا (dayna) بمعنی آئین زرتشت بوده. در زبان پهلوی مبانه دن (dēn) نامیده میشده و در عربی بدین مبدل شده و با ایران بازگشته است.
- ۲- کلمات عربی را که مکرر در شاهنامه آمده ما تنها یک بار بشمار آورده‌ایم.

- ۴۳ = نخل  
کسی کوشود زیر نخل بلند  
همان سایه زو باز دارد گزند
- ۴۴ = رمز  
ازو هرچه اندر خورد یا خرد  
وگر بر ره رمز و معنی برد
- ۴۵ = دفتر (کلمه معرب)  
چو از دفتر این داستانها بسی  
همیخواند خواننده بر هر کسی
- ۴۶ = طبع  
جوانی بیاید گشاده زبان  
سخنگوی و خوش طبع و روشن روان
- ۴۷ = نظم  
به نظم آرم این نامه را گفت من  
ازو شادمان شد دل انجمن
- ۴۸ = حشر  
خدایا بیخشا گز—اه ورا  
بیفزای در حشر ج—اه ورا
- ۴۹ = وفا  
که دیگر که کنجم وفادار نیست  
همان رنج را کسی خریدار نیست
- ۵۰ = شمع  
چنان دید روشن روانم بخواب  
که رخشنده شمعی بر آمد ز آب
- ۵۱ = جبرئیل ، کف  
بتن ژنده پیل و بجان جبرئیل  
بکف ابر بهمین بدل رود نیل
- ۵۲ = عصر  
ز گیتی پرستنده فر نصر  
زید شاد در سایه شاه عصر
- ۵۴ = خلق  
بیزدان بود خلق را رهنمای  
سر شاه خواهد که ماند بجای
- ۵۵ = برج ، حمل  
چو آمد به برج حمل آفتاب  
جهان گشت با فر و آئین و آب
- ۵۷ = رسم  
چنین است آئین و رسم جهان  
پدر را بفرزند باشد توان
- ۵۸ = صف  
خروشی بر آمد ز لشکر بزار  
کشیدند صف بر در شهریار
- ۵۹ = وحشی  
بفرمان شاه جهان بد ، همه  
سپاهی و وحشی و مرغ و رده

۶۰ = محراب

بدان که بدی آتش خوب رنگه

۶۲-۶۱ = هدیه ، قبله

که او را فروغی چنین هدیه داد

۶۳ = درع

چو خفتان و چون درع و برگستان

۶۴ = قصب

ز کتان و ابریشم و موی و قز

۶۵ = کاهلی

چه گفت آن سخنگوی آزاده مرد

۶۶ = هندسی

بسنگ و بگچ دیو دیوار کرد

نخست از برش هندسی کار کرد

از اینرو معلوم شد که در پانصد بیت آغاز «شاهنامه» که در آنجا روی هم رفته کلمات

عربی کمتر از قسمتهای دیگر آمده است در حدود هفتاد کلمه عربی پیدامیشود.

در قسمت دوم همین مقاله در شماره آینده «وحیده» کلمات عربی را که در پانصد بیت آخر

«شاهنامه» آمده است از نظر خوانندگان خواهیم گذراند.

### قطعه نامه بیست و هشتمین اجلاس هیئت کنفرانس تعلیم و تربیت ژنو

۳۱ تیر ماه ۱۳۴۴

کنفرانس بین المللی تعلیم و تربیت در بیست و هشتمین اجلاس هیئت مورخ ۳۱ تیر ماه ۱۳۴۴ ضمن یادآوری اهمیت حیاتی که جهان امروز برای مبارزه با بیسوادی قائل است و با تأیید اهمیت کنگره و وزرای آموزش و پرورش کشورهای جهان که در شهر یورماه آینده بمنظور تبادل نظر و ایجاد هماهنگی در فعالیتهای مبارزه با بیسوادی برای ریشه کن کردن بیسوادی در تهران تشکیل خواهد شد مراتب حق شناسی خود را نسبت به اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران بمناسبت ابتکار شایسته و پیشنهاد سخاوتمندانه معظم له در تشکیل کنگره و وزرای آموزش و پرورش کشورهای عضو یونسکو اعلام میدارد و به کشورهای که در بیست و هشتمین اجلاس هیئت کنفرانس بین المللی تعلیم و تربیت شرکت کرده اند توصیه می نماید که با شرکت وزرای آموزش و پرورش خود در کنگره تهران موجبات توفیق این کنگره را فراهم نمایند.